



مبحث پنجم:

زندگی مؤمنانه مواساتی

عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى
فَرَجَهُ الشَّرِيفَ

شاخص زندگی با امام زمان

آیه محوری:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ
أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا» (فصلت، ۳۰)

این مبحث، نقطه جمع بندی و شاخص گذاری کتاب است. آیه، از ایمانی سخن می گوید که به استقامت منتهی شده و ثمره آن، امنیت، آرامش و نصرت الهی است. عنوان مبحث عمده شاخص محور است تا روشن شود زندگی با امام زمان علیه السلام، زمانی عینیت پیدامی کند که ایمان، به عمل صالح جمعی، مواسات، هم دلی و حل مسئله مردم به دست خودشان تبدیل شود. اینجا زندگی با امام، از حالت فردی خارج و به یک زیست اجتماعی معنادار تبدیل می شود.

بحرانی جهانی بی معنایی در زندگی

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که بسیاری از مردم جهان، دچار بحرانی شده‌اند به نام بحران معنای زندگی. خیلی زندگی برایشان دیگر معنایی ندارد. حتی حاضرند خودکشی کنند تا از شر این زندگی بی‌معنا خلاص بشوند. خداوند متعال هم حساب شده ته زندگی این دنیا را مرگ قرار داده و پیری، تا کسی دلبسته و وابسته به یک زندگی نباشد، برود دنبال اینکه معنای واقعی زندگی را برای خودش پیدا کند.

هر کدام از من و شما برای زندگی خودمان، یک معنایی تعریف کردیم. گاهی اوقات به جای معنای زندگی، می‌توانیم بگوییم هدف از زندگی چیست؟ اگر اهداف کوچک برای زندگی خودمان تعریف کردیم، بعد از مدتی از این مدل زندگی کردن خسته خواهیم شد، یا از زندگی دست می‌کشیم یا از اهداف آن.

امام زمانی زندگی کردن، قشنگ‌ترین معنا برای زندگی

شما امام زمانی‌ها، قشنگ‌ترین، عالی‌ترین هدف زندگی را دارید، آن هدف چیست؟ زندگی امام زمانی، زندگی با امام زمان علیه السلام. دیگر هدفی بالاتر از این می‌توان داشت، هدفی لذت بخش‌تر از این هدف می‌توان داشت. واقعیت اش این است که ما بدون امام زمان علیه السلام نمی‌توانیم زندگی کنیم، زندگی بدون امام زمان علیه السلام، زندگی نیست مردگی است. زندگی با امام زمان علیه السلام، عالی‌ترین، شیک‌ترین زندگی در این عالم است.

آیا می‌توانیم این مسئله را با صدای بلند با مردم جهان مطرح کنیم و بگوییم، آی مردم جهانی که خسته از زندگی‌های و روزمرگی‌ها شده‌اید بیاید اینجا خبری در راه است. ما به مدد زندگی داریم، که در آن به اوج نشاط و شادی، لذت و زیبایی خواهید رسید. هیچ وقت از این زندگی خسته نخواهید شد. اما من وقتی به زندگی خودم نگاه می‌کنم، می‌بینم نه تنها با امام زمان علیه السلام زندگی نمی‌کنم، بلکه یک جوری شبیه آنهایی که امام زمان علیه السلام ندارند زندگی می‌کنم، گاهی اوقات هم یک صبح جمعه یا غروب جمعه هوس کنم یک سری بروم جمکران و قم، یا در نهایت یک روز نیمه شعبان، زندگی من امام زمان علیه السلام شیرین می‌شود و تمام. من دیگر با امام زمان علیه السلام زندگی نمی‌کنم، من برای خودم زندگی می‌کنم، گاهی به امام زمان علیه السلام سری می‌زنم.

امام زمان علیه السلام با ما زندگی می‌کند آیا ما هم با امام زمان علیه السلام زندگی می‌کنیم؟

سر من هم آنقدر شلوغ است که دیگر نمی‌توانم زیاد به حضرت سر بزنم، یعنی به یاد حضرت بیافتم. بعد تو مولایی داری که می‌فرماید:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاغَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ»^۱

ما یک لحظه شما را فراموش نمی‌کنیم، بعضی‌ها باور ندارند امام زمانی دارند، که یک لحظه آنها را رها نمی‌کند، آنها را فراموش نمی‌کند. مامان را دیدی! تمام وقتش را برای بچه کوچک می‌گذارد، یک لحظه غفلت نمی‌کند، رابطه حضرت با ما چنین رابطه عمیقی است. هر چند بچه سرش مشغول بازی باشد، ولی مادر تمام حواسش به بچه است.

علی بن مهزیار اهوازی، ۷۰ سفر حج رفت برای ملاقات با امام، در سفر آخر با دل شکسته؛ فرستاده حضرت را ملاقات کرد. رسید به محضر امام

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۰۳.

زمان علیه السلام، اولین سخن امام زمان علیه السلام به علی بن مهزیار چی بود؟ چرا دیر آمدی؟ گفت آقا آدرس نداشتیم، حضرت فرمود مشکل این بود که شما زندگی تان طور دیگری بود، به تعبیر من حضرت فرمود مال اندوزی کردید، به ضعفای مؤمنین رسیدگی نکردید، قطع رحم کردید، یعنی تمام مسئولیت‌های اجتماعی آنها را به روی او آورد، بعد فرمود چه عذری دارید بعد از این برای دیر آمدن؟^۱

ببینید حضرت چشم انتظار آمدن تو است، بیش از آن که تو چشم انتظار آمدن او باشی، باور می‌کنی این شدت مهربانی و وابستگی امام زمان علیه السلام به تو باشد؟ اگر می‌خواهی امام زمانی زندگی کنی، باید باور کنی، امام زمان علیه السلام بدون تو زندگی نمی‌کند. امام زمان علیه السلام با ما زندگی می‌کند، اما آیا ما با امام زمان علیه السلام زندگی می‌کنیم؟

"سدير صيرفي" از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: "صاحب الامر" از این جهت با حضرت یوسف علیه السلام شباهت دارد که برادران یوسف با اینکه عاقل و دانا بودند و قبلاً هم با وی معاشرت داشتند، وقتی پیش او رفتند، تا خودش را معرفی نکرد، او را نشناختند و با اینکه بین او و حضرت یعقوب علیه السلام، بیش از ۱۸ روز راه فاصله نبود، حضرت یعقوب علیه السلام از وی اطلاعی نداشت. پس چرا این مردم انکار می‌کنند که خداوند همین عمل را نسبت به حجت خویش صاحب‌الامر نیز انجام دهد؟ او نیز در بین مردم تردد می‌کند و در بازار ایشان راه می‌رود و بر فرش‌های آنان قدم می‌گذارد؛

۱. يَا أَبَا الْحَسَنِ، قَدْ كُنَّا نَتَوَقَّعُكَ لَيْلًا وَ نَهَارًا، فَمَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكَ عَلَيْنَا؟ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي، لَمْ أَجِدْ مَنْ يَدُلُّنِي إِلَى الْأَنِّ. قَالَ لِي: لَمْ نَجِدْ أَحَدًا يَدُلُّكَ؟ ثُمَّ نَكَثَ بِإِصْبَعِهِ فِي الْأَرْضِ، ثُمَّ قَالَ: لَا وَ لَكِنَّكُمْ كَثُرْتُمْ الْأَمْوَالَ، وَ تَجَبَّرْتُمْ عَلَى ضِعْفَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ قَطَعْتُمْ الرَّحِمَ الَّذِي بَيْنَكُمْ، فَأَيُّ عُذْرٍ لَكُمْ الْآنَ؟ (دلائل الإمامة، ص ۵۴۱)

ولی "مردم" او را نمی شناسند و به همین وضع زندگی می کند تا هنگامی که خداوند به او اذن معرفی به مردم را بدهد.^۱

امام زمان علیه السلام در زندگی ما کجاست؟

یک امام جماعتی بود، می گفت به دلم افتاد چند باری که: آقا حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام حواسشان به ما نیست، در عالم رؤیا به او گفتند ما حواسمان به شما نیست؟ برو از آن آقای که پشت سرت مرید تو است هر روز نماز می آید بپرس چطور مرید شما شده است؟ گفت رفتم پرسیدم راستی چطور مرید شما مسجد و نماز این محله شدی؟ اول جواب نمی داد می گفت بی خیال بعدش با اصرار گفت من در دوران پهلوی در ساواک کار می کردم، مأمور شدم شما را بکشم، بهترین وقت برای کشتن شما نماز صبح بود، چون اطرافتان کسی نبود.

وقتی خواستم شما را ترور کنم، به دلم افتاد نکند جهنمی بشوم، از آن طرف هم خوب می ترسیدم اگر اینکار را نکنم، ساواک خودم و خانواده ام را اذیت کند. خلاصه گفتم می روم جلو از خود شیخ استخاره می گیرم او را بکشم یا نه؟ آمدم جلو استخاره گرفتم شما گفتید اینکار را نکن، جهنم دارد. بعد از اینکه تصمیم گرفتم شما را نکشم، پیامی از ساواک دریافت کردم که از کشتن شما منصرف شده اند، خدا را شکر کردم که اینکار را نکردم.

۱. «فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَكُونَ يَسِيرُ فِي أَشْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ بُسْطَهُمْ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُعْرِفَهُمْ بِنَفْسِهِ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ...» (کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۱)

سید کریم پینه دوز؛ مرد امام زمانی که هر لحظه با حضرت زندگی می کند

ببینید حضرت چطور در زندگی های ما حضور دارند، منتها بعضی ها حواسشان به حضور حضرت در زندگی شان هست، بعضی ها هم نه. یکی از کسانی که هر لحظه با حضرت زندگی می کردند و زندگی با امام زمان علیه السلام را تجربه کرده است، آقا سید کریم پینه دوز، است که با حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام، به صورت دائم در هر صبح و شام، دقایقی را به یاد سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام گریه می کرده است و بدون استثنا در طول سال، در هر صبح و شام قطره های اشکی جانش از دیدگانش سرازیر می شده است.

جناب شیخ عبدالکریم حامد نقل می کند که از جناب سید کریم پینه دوز پرسیده شد: «چه کرده ای که به چنین توفیقی دست یافته ای؟» او در جواب گفت: «شبى در خواب بودم جدم پیامبر ختمى مرتبت صلی الله علیه و آله را در عالم رؤیا دیدم. از ایشان تقاضای ملاقات امام عصر علیه السلام را نمودم.

آن حضرت فرمود: «در طول شبانه روز دو مرتبه برای فرزندم سیدالشهدا علیه السلام گریه کن!» از خواب بیدار شدم و این برنامه را به مدت یک سال اجرا نمودم تا به خدمت آن حضرت نایل آمدم.

در یکی از تشرفات سید کریم، امام زمان علیه السلام به او می فرمایند: «اگر هفته ای بر تو بگذرد و ما را نبینی چه می کنی؟» سید در پاسخ می گوید: «آقا جان! به خدا می میرم!» و امام زمان علیه السلام می فرمایند: «اگر این طور نبود، هفته ای یک بار ما را نمی دیدی!»^۱.

۱. <https://hadana.ir/%D%A2%D9%A2%D%A7-%D%B3%DB%AC%D%AF-%DA%A9%DA%B1%DB%AC%D9%A5-%D9%BE%DB%AC%D9%A6%D9%A7-%DA%AF%D9%A8%DA%B2-%D9%A8-%DA%B1%DA%A7%DA%B2-%DA%AA%DA%B4%DA%B1%D9%A1-%DA%AA%D9%A7-%D9%A5%DA%AD%DA%B6%DA%B7>

بعضی ها چقدر قشنگ زندگی می کنند

خدایا! بعضی ها چقدر قشنگ زندگی می کنند، با امام زمان علیه السلام زندگی می کنند. آدم هوس می کند. آقا جان ما هم دل داریم! نمی شود یک سحری، یک غروب جمعه سری بزنی! حضرت حتما می فرماید عزیزم بارها به تو سر زدم، ولی تو سر به هوا بودی، خواست نبود. اگر می خواهیم همیشه امام زمان علیه السلام با ما باشد، باید امام زمانی زندگی کنیم.

دو شاخص مهم زندگی امام زمانی:

۱. زندگی مؤمنانه

خدای متعال در آیه ۵۵ سوره مبارکه نور، زندگی امام زمانی را برای ما توضیح می دهد، می فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد...».

شما را به خیمه ظهور خواهیم رساند، چگونه امام زمانی زندگی کنیم؟ با امام زمان علیه السلام زندگی کنیم؟ اولین ویژگی، ایمان به خدا است.

می خواهی با امام زمان علیه السلام زندگی کنی؟ حضرت ایمان تو را اندازه می گیرد. حالا ایمان به چه چیزی؟ بعضی ها فکر می کنند «ایمان به خدا» یعنی «ایمان به وجود خدا»؛ درحالی که این ایمان خیلی حداقلی است. براساس تعالیم قرآن، مسئله بشر این نیست؛ حتی این هم نیست که خدا یکی است یا دوتا یا سه تا.

ایمان یعنی «تو از چه کسی امنیت می‌گیری؟»

ایمان به خدا یعنی ایمان به قدرت خدا که غیب است؛ چون قدرت خدا زیاد ظاهر نیست. در مقابلش چیست؟ تو ایمان می‌آوری به قدرتی که ظاهر است و دیده می‌شود.

بشر در معرض انتخاب یکی از این دو قدرت است که به آن پناه ببرد. اگر انسان به قدرت خدا که غیب است پناه ببرد، ایمان داشتن یعنی امنیت یافتن از قدرت غیبی خدا. کلمات «امن، امان و ایمان» هم‌ریشه‌اند.

ایمان یعنی «تو از چه کسی امنیت می‌گیری؟» تو که خودت ضعیف هستی. وقتی که می‌ترسی و ضعف خودت را می‌بینی، اگر امنیت خود را از قدرت خدا بگیری می‌شود «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» و «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» و اگر امنیت خود را از طاغوت بگیری، می‌شود ایمان به طاغوت و عبد طاغوت.

اگر قدرت ظاهری و پوشالی طواغیت را ببینیم و به آنها پناه ببریم و از آنها امنیت بجوئیم، در این صورت خدا خیلی غضب می‌کند؛ می‌گوید «من با این همه قدرت اینجا هستم. آن وقت تو رفتی به قدرت چه کسی پناه بردی؟»

کسی که نمی‌تواند به قدرت غیبی و حقیقی خدا اعتماد کند به سمت قدرت ظاهری و پوشالی طاغوت می‌رود. درحالی که قدرت خدا همیشگی و توأم با حکمت و مهربانی است ولی طاغوت، انسان را ذلیل می‌کند.

کسی که مرعوب قدرت خدا شد، به جای خوف از دیگران، خوف خدا در دلش قرار می‌گیرد، البته خوف از خدا مثل این خوف‌های رایج، افسرده‌کننده و ضعیف‌کننده نیست، بلکه قوی‌کننده است.

انسان نمی‌تواند عبد نباشد؛ ما مستقل نیستیم و اصلاً استقلال مطلق در عالم وجود ندارد. خدا می‌فرماید: اگر عبد من بشوی تو را به اوج استقلال

می‌رسانم، تا جایی که مثل من، خدایی کنی؛ من ابدی هستم تو هم ابدی بشوی... عبد خدا بودن، واقعاً باشکوه است.^۱

حدود چهل آیه قرآن داریم که خدا به تعبیر مختلف می‌فرماید: از کسی غیر از من نترس، از من بترس، چرا از دیگران می‌ترسی؟ چرا از فقر می‌ترسی؟ چرا از دشمنان می‌ترسی؟... همه اینها دعوت به ایمان و قوت روحی است.

ایمان یعنی امنیت پیدا کردن. اگر تو فقط بدانی که «خدا هست» و تسلیم بشوی، این اسلام است نه ایمان! ولی اگر وقتی که فهمیدی خدا هست، قلبت قوی شد، یعنی ایمان آورده‌ای.

بعضی‌ها باور دارند که خدا هست اما «کافر» هستند؛ اینها از نظر ذهنی، یقین دارند که خدا هست، اما قلب‌شان با خدا امنیت پیدا نمی‌کند. اینها از کوچک‌ترین تهدید دیگران هم می‌ترسند.

زندگی با امام زمان علیه السلام، زندگی مؤمنانه است. یعنی خدا حی و حاضر هست. قدرت‌ش، کمک‌ش را با جان و دل حس می‌کنیم، فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»^۲

خدا از مؤمنین دفاع می‌کند. امروز هم خدا هست، در وسط جنگ ۱۲ روزه خدا بود، خدا هست، خدا خواهد بود. این حضورش مؤثر است، معادلات قدرت را جا به جا می‌کند. یک حضور فعال است نه فقط حضور داشته باشد ولی کار نکند یا کاری از دستش برنیاید. چیکار کنم اسرائیل به شما حمله کرده است، حالا خودتان یک کاری بکنید، این طوری خدا حضور دارد یا نه؟ گاهی وسط جنگ، جنگ روانی علیه دشمن راه می‌اندازد؟ فرمود:

۱. علیرضا پناهیان، تاریخ بعثت و عصر ظهور (فصل دوم) - جلسه شانزدهم، بخش توضیح ایمان، دسترسی در:

<http://panahian.ir/post/۷۸۴۱>

۲. حج، ۳۸.

«سَلِّقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ»^۱

ترس در جانشان می اندازد. خدا کف میدان مبارزه دارد با شما علیه دشمن مبارزه می کند. اینقدر حضور فعال دارد، بعد بعضی ها کافرانه می گویند آیا خدا کمک می کند؟

۲. عمل صالح جمعی بر محور زندگی مواساتی و هم دلانه

اما آیا زندگی مؤمنانه که فقط تو باور داشته باشی خدا هست، امنیت بگیری از حضور خدا و اینکه خدا در میدان زندگی فردی و اجتماعی تو فعال است کافی است؟ نه.

خدا می فرماید عمل صالح می خواهد، من کسانی را به خیمه بقیة الله الاعظم ﷺ می رسانم، که عمل صالح داشته باشند، می خواهی با امام زمان ﷺ زندگی کنی؟ می خواهی امام زمانی زندگی کنی؟ بسم الله

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»^۲

من از تو نه تنها زندگی مؤمنانه می خواهم، بلکه یک زندگی با عمل صالح می خواهم؛ حالا سؤال اساسی اینجاست که منظور از این عمل صالح چیست؟ نماز است؛ روزه است؟ کدام عمل صالح هست که ما را به مقام جانشینی در زمین یعنی زندگی در سایه حکمرانی جهانی بقیة الله الاعظم ﷺ نزدیک می کند؟ عمل صالح جمعی یا فردی؟ عمل صالح جمعی به یک معنا یک زندگی اجتماعی را می رساند. عمل صالح جمعی، را می توان زندگی مسئولانه یعنی مواساتی تعریف کرد.

شاخص اصلی زندگی زیر سایه امام زمان ﷺ؛ زندگی اجتماعی مسئولانه، مواساتی و ایثارگرانه است. ما در جامعه خودمان مشکلاتی داریم. مشکلات

۱. آل عمران، ۱۵۱.

۲. همان.

اقتصادی تا مشکلات اجتماعی و فرهنگی. ریشه این مشکلات به دو موضوع برمی گردد. بخشی از مشکلات ما، مربوط به ضعف مدیران سیاسی هست.

ما الان در مقام به چالش کشیدن مدیریت سیاسی جامعه نیستیم. ما می خواهیم فرض را بر این بگیریم که ما در این زمینه مشکلی نداریم که داریم. اما اگر مشکلی هم در این زمینه نداشتیم. آیا باز هم مشکلات ما حل می شد؟ بله مشکلات ما کم می شد ولی حل نمی شد چرا؟ عرض خواهیم کرد.

ما الان در حوزه کسب و کار، قوانین اضافی و دست و پا گیری داریم که موجب شده فضای کسب و کار ما بهم ریخته شود. نیاز به اصلاح قوانین هست. اما آیا اگر قوه قانون گذار ما به درستی عمل می کرد و هیچ مشکلی در این زمینه نداشتیم باز هم مشکلات ما حل می شد؟

آیا قوه قضائیه به تنهایی می تواند مشکلات و نابسامانی های اقتصادی را از بین ببرد؟ اگر ما بهترین قوه قضائیه هم داشتیم که بر بازار نظارت کامل داشت و مقابل بسیاری از فسادها و قاچاق را می گرفت. اما با وجود قوه قضائیه قدرتمند، مجلس قوی و یا حتی دولت کارآمد همه مشکلات ما حل شده بود؟ پاسخ این هست که خیر، بدون رکن دوم حل مشکلات محال است حل شود حتی اگر بهترین دولت، مجلس و قوه قضائیه را داشته باشیم.

مردم، رکن اول حل مشکلات

رکن اول حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شما مردم هستید. چرا پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین  همه مشکلات جامعه خودشان را حل نکردند؟ امیرالمؤمنین  فرمود:

«وَلَيْسَ امْرُؤٌ وَّ إِنِّ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزِلَتُهُ وَ تَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ : هیچ کس هر چند قدر او در حق بزرگ، و ارزش او در دین بیشتر باشد، بی نیاز نیست که او را در انجام حق یاری رسانند».^۱

یعنی مدیریت جامعه به دست امیرالمؤمنین هم باشد، بدون مردم مشکلات حل نمی شود. مدیر جامعه به تنهایی کاری از دستش بر نمی آید. الان رهبر انقلاب که همه مشکلات را می داند چرا مشکلات را خودشان حل نمی کنند؟ در جواب باید گفت که اولاً «مهمترین وظیفه رهبری در قانون اساسی، تنظیم سیاستهای کلی است» (۲۶/۹/۱۳۸۲) و ثانیاً «وظیفه رهبری آنجایی است که احساس کند یک حرکتی دارد انجام می گیرد که این حرکت، مسیر نظام را دارد منحرف می کند. اینجا وظیفه رهبری است که بیاید در میدان و به هر شکلی که ممکن است بایستد و نگذارد؛ ولو مورد جزئی باشد.» (۱۲/۴/۱۳۹۵) نکته مهمتر اینکه در سیستم ولایی اساساً این گونه است که سعی می کند مردم را «قدرتمند» کند تا مردم خودشان در یک «حرکت جمعی» بتوانند روی پای خود بایستند، یعنی میدان می دهد که خود مردم رشد کنند و قدرت پیدا کنند تا بتوانند مشکلات را حل کنند. این روش، تنها روش پایدار برای برقراری عدل در یک جامعه است. اگر مردم، زندگی خود را، خودشان اداره کنند و روی پای خود بایستند، شاید نصف «قوانین مجلس» کاهش پیدا کند، چون بسیاری از قوانین برای کنترل فساد است، اما وقتی کار دست مردم باشد، فساد بسیار کم می شود و دیگر نیاز به این همه قانون نیست. از سوی دیگر نظارت قوه قضائیه هم به شدت کم می شود؛ چون مدیران، کار چندانی دستشان نیست که قوه قضائیه بخواهد بر آنها نظارت کند.

۱ . نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶

چگونه مردم می‌توانند مشکلات خودشان را خودشان حل کنند؟

چگونه مردم می‌توانند مشکلات خودشان را خودشان حل کنند؟

با تغییر در سبک زندگی جمعی - اقتصادی.

یکی از مدل‌های تغییر در سبک زندگی جمعی اقتصادی همین جریان

بزرگ مواسات و رسیدگی به نیازمندان بود که توسط مقام معظم رهبری علیه السلام

مطرح شد و مردم اجرا کردند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«مسلمانان باید در پیوند با یکدیگر تلاش کنند و در مهرورزی به

یکدیگر، همکاری نمایند و به نیازمندان کمک کنند و با یکدیگر با

عطوفت باشند، تا همان‌گونه که خداوند به شما دستور داده است،

نسبت به هم مهربان و رحیم باشید، و برای آنچه از امور آنان که از

شما فوت شده است [و نتوانسته اید گرفتاری آنان را برطرف سازید و

به وظیفه خود در قبالشان عمل کنید]، اندوهگین شوید، درست

همان طور که گروه انصار در زمان پیامبر خدا بودند.»^۱

رابطه با ولایت مداران رکن دوم ولایت مداری

ما معمولاً ولایت مداری را خلاصه می‌کنیم در ارتباط نزدیک و تنگاتنگ با

اولیای خدا یعنی اهل بیت علیهم السلام. می‌گوییم ولایت مداری یعنی معرفت،

محبت و طاعت ولی خدا. حرف درستی است ولی آیا ولایت مداری به

همین جا خلاصه می‌شود؟ یا نه! ولایت مداری یک ستاره ی دنبال‌داری

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْإِجْتِهَادُ فِي التَّوَاضُّعِ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى التَّعَاطُفِ، وَ الْمُوَاسَاةُ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ، وَ تَعَاظُفٌ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح، ۲۹) مُتَرَاجِمِينَ، مُعْتَوِينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعَشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» (کافی، ج ۲، ص ۱۷۴)

است که به دوستان اهل بیت علیهم السلام هم می‌رسد؟ به نظر می‌رسد، ولایت مداری دورکن دارد؛ یکی رابطه با ولی و دیگری رابطه با ولایت‌مداران.

ما ولایت مداری را در دو بخش طولی و عرضی تفسیر می‌کنیم. رابطه طولی، همان تبعیتی است که از ولایت داریم. و رابطه عرضی هم تبعیتی است که از یکدیگر داریم؛ مؤمنین «أُولِیَاءُ بَعْضُ» هستند

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاءُ بَعْضٍ»^۱

ما در بحث ولایت مداری در جامعه مان بیشتر یک بُعدش بحث می‌شود و آن ارتباط با ولی خدا است، ولی از آن بُعد دیگر ولایت مداری که ارتباط عمیق با ولایت‌مداران و دوست داران اهل بیت علیهم السلام است، کمتر سخن به میان می‌آوریم. و شما برای اینکه در ولایت مداری پرواز کنید نیاز به هر دو بال دارید.

آیا دست در جیب همدیگر می‌کنید؟

شخصی به امام باقر علیه السلام عرض کرد آقا جان یاران شما در کوفه فراوانند، بلند شوید قیام کنید. به نظر شما حضرت برای اینکه حرف آنها را در ولایت مداری، راستی آزمایی کند، چه سؤالی پرسیدند؟ حضرت نه از میزان محبت شان به اهل بیت علیهم السلام سؤال کردند و نه حتی از میزان معرفتشان و یا میزان اطاعتشان از اهل بیت علیهم السلام. بلکه امام باقر علیه السلام صریحاً از ارتباط بین آنها سؤال می‌کنند! که شما ارتباطتان با هم چقدر خوب است؟! یعنی کافی نیست ارادت به امام باقر علیه السلام داشته باشی؛ ارتباط شما با هم چگونه است؟ آیا اینقدر ارتباطتان با هم قوی هست که اگر کسی نیازی پیدا کرد دست در جیب برادرش کند و به مقدار نیاز بردارد و وقتی او فهمید ناراحت نشود؟ آن شخص گفت نه. حضرت فرمود: بنابراین شما آمادگی یاری مرا ندارید. بلکه

^۱. توبه، ۷۱.

شما که حاضر نیستید برای همدیگر پول خرج کنید به خون دادن برای ما بخیل تر هستید.^۱

چه ارتباطی بین جان دادن برای اهل بیت علیهم السلام و خرج کردن برای دوستان اهل بیت علیهم السلام وجود دارد؟ اگر ربط نداشت حضرت از این موضوع سؤال نمی کرد. معلوم می شود رکن دوم ولایت مداری، ارتباط با ولایت مداران است.

گلایه امام باقر علیه السلام : شما در راه ولایت ما برادری نکردید

امام باقر علیه السلام در یک کلام کوتاه ولی پر مغز و پر معنا، گلایه بزرگی از پیروان خودشان را رسماً بیان می کنند و می فرمایند:

«شما در راه ولایت ما اهل بیت علیهم السلام برادری نکردید؛ بلکه به همین اندازه که همدیگر را به عنوان شیعه می شناسید با هم ارتباط دارید و بس»^۲

این توقع امام باقر علیه السلام از ماست. برادری. قرآن می فرماید:

«الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۳

این برادری هویت حقیقی دارد نه صوری و ظاهری. حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر که در راه خدا و برای ایمان به خدا، دوستی یابد و برای خشنودی خداوند در دوستی با او پایداری کند، بی تردید پرتویی از نور خدا و پناهی از عذاب خدا و دلیلی که در روز رستاخیز کامیابش سازد و بزرگی پایدار و آوازه‌ای بلند به دست آورد. چرا که مؤمن از خداوند نه جداست و نه پیوسته. پرسیده شد که معنی «نه جداست و نه پیوسته» چیست؟ امام علیه السلام

۱. «عَنْ بُرَيْدِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ ع إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكُوفَةِ جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لِطَاعُوكَ وَاتَّبَعُوكَ فَقَالَ بَجِيءٌ أَخَذَهُمْ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتُهُ؟ فَقَالَ لَا قَالَ فَهُمْ بِدِمَائِهِمْ أَبْخُلُ» (الاختصاص، مفید، ص ۲۴)

۲. لَمْ تَتَوَاحَّأُوا عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرِ وَإِنَّمَا تَعَارَفْتُمْ عَلَيَّ (کافی، ج ۲، ص ۱۶۸)
۳. حجرات، ۱۰.

فرمود: که نه پیوسته به خداست که خود خدا باشد و نه جدای از اوست که جز او باشد. ^۱ این اتصال بین مؤمنین یک اتصال حقیقی هست. در روایتی دیگری امام صادق علیه السلام فرمود:

«مؤمن برادر مؤمن است همچون يك جسم، هر گاه یکی از اعضای بدن ناراحتی پیدا کند به تمام اعضا و اجزا سرایت نموده، به جهت آنکه ارواح مؤمنین از روح خداوند متعال بر گرفته شده است؛ همانا اتصال و ارتباط ارواح مؤمنین با روح خداوند قوی و محکم تر است از اتصال نور شعاع خورشید نسبت به خورشید.» ^۲

مواسات؛ راه برادری

البته این برادری لوازمی دارد. این برادری تعهد آور هست. جدای از ارتباط روحی عمیقی که مؤمنین با هم دارند. این محبت بین مؤمنین منشاء اثر هست. مردی دیرتر به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «چرا دیر کردی؟». گفت: برهنگی باعث شد، ای رسول خدا. فرمود: «آیا همسایه ای نداشتی که دو لباس داشته باشد و یکی را به تو قرض دهد؟». گفت: بله، ای رسول خدا! فرمود: «او برادر تو نیست.» ^۳

۱. «مَنْ اسْتَفَادَ أَخًا فِي اللَّهِ عَلَى إِيْمَانٍ بِاللَّهِ وَ وِفَاءٍ بِإِخْوَانِهِ طَلَبًا لِمَرْضَاةِ اللَّهِ فَقَدْ اسْتَفَادَ شُعَاعًا مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ أَمَانًا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ حُجَّةً يُفْلِحُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عِزًّا بَاقِيًا وَ ذِكْرًا نَامِيًا لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا مُؤْصُولَ وَ لَا مَفْصُولَ قَبْلَ لَهُ عَ مَا مَعْنَى لَا مُؤْصُولَ وَ لَا مَفْصُولَ قَالَ لَا مُؤْصُولَ بِهِ أَنَّهُ هُوَ وَ لَا مَفْصُولَ مِنْهُ أَنَّهُ مِنْ غَيْرِهِ» (تحف العقول، ص ۲۹۵).

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اشْتَكَى شَيْئًا مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ لِأَنَّ أَزْوَاجَهُمْ مِنْ رُوحِ اللَّهِ تَعَالَى وَ إِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا» (المؤمن، ص ۳۸)

۳. «عن خالد السندي رفعه: أبطأ على رسول الله ص رجل، فقال: ما أبطأ بك؟ فقال: الغري يا رسول الله. فقال: أما كان لك جائر له ثوبان يعيرك أحدهما؟ فقال: بلى يا رسول الله. فقال ص: ما هذا لك بأخ.» (مصادقة الاخوان، ص ۳۶)

از ما برادری خواستند. حالا این برادری چطور حفظ می‌شود؟ با مواسات
امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

«هیچ چیزی مانند مواسات، پیوند برادری را حفظ نمی‌کند».^۱

زندگی هم دلانه؛ زندگی با امام زمان (علیه السلام)

زندگی هم دلانه؛ زندگی با امام زمان (علیه السلام) است. حضرت در آن توقیع شریفه
تصریح فرموده‌اند:

«وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لِرِطَائِعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ
بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلْتُ لَهُمُ السَّعَادَةَ
بِمُشَاهَدَتِنَا»^۲

اگر شیعیان ما جمع شوند و به عهدی که ما به گردن آنها داریم وفا کنند،
مژده ملاقات ما به تأخیر نخواهد افتاد و به سرعت سعادت مشاهده ما
نصیب‌شان می‌شود.

می‌فرماید: اگر شیعیان ما جمع شوند «عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ
بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ»، یعنی فایده ندارد یک کسی خودش تنهایی بیاید و بگوید:
«یا بن الحسن، من ولایت شما را دارم...» اینکه یک کسی این‌طوری ابراز
ولایت‌مداری به آقا کند، به درد ظهور نمی‌خورد. بعضی وقت‌ها ممکن است
ملائکه به برخی از این آدم‌هایی که تکی می‌روند ابراز ولایت‌مداری می‌کنند،
بگویند: «تو بیجا کرده‌ای! تو خودخواه هستی و هیچ کسی را غیر از حضرت
قبول نداری و حاضر نیستی برای مؤمنین ایثار کنی، حالا می‌خواهی فدای
ایشان بشوی!»

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مَا حُفِظَتِ الْأُخُوَّةُ بِمِثْلِ الْمُوَاسَاةِ. (غرر، ۹۵۷۸)

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹

آیه‌ای که دربارهٔ یاران حضرت در آخرالزمان هست، اولین ویژگی بعد از محبت این است که نسبت به مؤمنین، فوق‌العاده فروتن هستند؛

فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ^۱

و بعد از این ویژگی است که می‌فرماید: «أَعَزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ، يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» و در برخی تفاسیر هست که مصداق این آیه، قوم سلمان فارسی در آخرالزمان هستند.^۲

اینکه کسی «تکی» برود و بگوید: «آقا من تو را دوست دارم!» مانع ظهور را برطرف نمی‌کند، طبق روایت فوق، دوست داشتن حضرت باید «عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ» باشد.

مسیر رشد ما باید به آنجا برسد که بتوانیم در روابط اجتماعی، امتحانات مان را پس بدهیم. ولی ما فوق‌العاده زرنگ هستیم و برای اینکه گیر امتحانات اجتماعی سخت نیفتیم، با هم کار نمی‌کنیم، و از کنار هم رد می‌شویم و ارتباط مان در حد یک «سلام و علیک» نگه می‌داریم و کار تشکیلاتی نمی‌کنیم. این رندی و زرنگی ماست! هر کسی تنهایی کار خودش را انجام می‌دهد.

اگر راست می‌گوییم «با هم کار کنیم» و بعد اگر منافع به دست آمده با استعداد های تو، به جیب رفیقت برود، و عیب‌های رفیقت به حساب تو گذاشته شود، آن وقت باید دید چه کار خواهی کرد؟ تازه کار از اینجا آغاز می‌شود. حالا ببینید آن همه معنویت و تقوای فردی، اثر خودش را نشان می‌دهد یا نه؟

۱. مائده، ۵۴.

۲. مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۳۲۱

امام صادق علیه السلام در روایت شریفی می‌فرماید: مانند گاوانی که در یک چراگاه مشغول چرا هستند و کاری به هم ندارند، نباشید! آنها در کنار همدیگر می‌چرند ولی با هم ارتباط برقرار نمی‌کنند.^۱

بعضی‌ها به هم لبخند می‌زنند و از کنار همدیگر رد می‌شوند ولی هیچ ارتباط تشکیلاتی برقرار نمی‌کنند تا نکند عیب‌های دیگران به آنها نسبت داده شود یا خوبی‌هایشان به دیگران نسبت داده شود! این‌طوری خودشان را فریب می‌دهند. اینکه «من به کسی ظلم نمی‌کنم» یا «من سر به‌زیر هستم» اصلاً کافی نیست؛ اتفاقاً برخی از چهارپایان هم خیلی سر به‌زیر هستند! روی این خوبی‌ها حساب نکنید.

شما در یک زندگی جمعی، وقتی با هم جمع شدید و پیوند برقرار کردید، تازه دعوا شکل می‌گیرد. کما اینکه یک دختر و پسر، تا وقتی ازدواج نکرده‌اند فقط قربان صدقه هم می‌روند؛ اما بعد از اینکه ازدواج کردند، دعوا شروع می‌شود! چرا؟ چون پیش هم گیر کرده‌اند و نمی‌توانند از هم فرار کنند. کار تشکیلاتی هم این‌طوری است که شما را گیر می‌اندازد.^۲

اینها همان عمل صالح جمعی است که شاخص زندگی با امام زمان علیه السلام است، دوران غیبت، تمرینی برای ساختن چنین زندگی است، زندگی با امام زمان علیه السلام را با هم بسازیم، تا روز نیمه شعبان، در محضر امام زمان علیه السلام که از پس پرده غیبت بیرون آمده است جشن بگیریم.

۱. (إِنْ ائْتَلَفَ قُلُوبُ الْأَبْرَارِ إِذَا التَّقْوَا وَإِنْ لَمْ يُظْهِرُوا التَّوَدُّدَ بِأَلْسِنَتِهِمْ، كَشُرْعَةِ اخْتِلَاطِ قَطْرِ السَّمَاءِ عَلَى مِيَاهِ الْأَنْهَارِ، وَإِنْ بَعْدَ ائْتِلَافِ قُلُوبِ الْفَجَّارِ إِذَا التَّقْوَا وَإِنْ أَظْهَرُوا التَّوَدُّدَ بِأَلْسِنَتِهِمْ، كَبُعْدِ الْبَهَائِمِ مِنَ اللَّعَاطِفِ، وَإِنْ طَالَ ائْتِلَافُهَا عَلَى مَدَوْدٍ وَاحِدٍ). (امالی طوسی، ۴۱۱)

۲. همان، مهمترین موضوع برای تفکر در معارف مهدوی چیست؟، بخش اجتماع قلوب،

دسترسی در: